

ریشه‌های تجزیه خاک ایران در ادوار گذشته

۳ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۵۵

از ابتدای قرن نوزدهم میلادی تا انقلاب اسلامی تمامیت ارضی ایران بارها نقض شد و هر بار قدرتهای بزرگ جهانی گوشه‌ای از این سرزمین پهناور و کهن را از آن جدا کردند، بدون اینکه واکنش مناسب و درخور توجهی از سوی حکومت‌های مرکزی انجام گیرد.

نخستین دوره‌ای که بخش وسیعی از خاک کشور از دست رفت، مربوط است به زمان جنگ‌های روسیه علیه ایران در سالهای ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ قمری که به تجزیه قفقاز و ماورای قفقاز منجر شد.

دو عهدنامه ننگین گلستان و ترکمانچای نه تنها بر این فاجعه مهر تأیید نهادند، بلکه با تعهد حمایت دربار روسیه از ادامه سلطنت در نسل عباس میرزا، دخالت آشکار روسیه در امور داخلی کشور را رسمیت بخشیدند. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به سال ۱۲۷۳ قمری بر اساس عهدنامه پاریس و با دسیسه انگلیس، افغانستان با هدف مقابله با نفوذ روسیه در هندوستان و همچنین به منظور ایجاد کمربند امنیتی برای این مستعمره بسیار مهم بریتانیا، از ایران جدا شد.

هنوز چیزی از این ماجرا نگذشته بود که بار دیگر روسها وارد میدان شدند، این بار برای نزدیک‌تر شدن به سرحدات هند، و هم مرز شدن با چین، بخش مهمی از آسیای میانه طبق عهدنامه آخال از پیکره تنومند این سرزمین جدا گردید. فرایند کاهش جغرافیای ایران بر اساس استراتژی انگلیس در کوچک کردن کشورهای اسلامی و کاستن اهمیت ژئوپولیتیک ایران در خاورمیانه، در ادوار بعد هم ادامه یافت، دسیسه‌های استعماری برای دست یافتن به نفت ایران و نیز مناسبات قدرتهای بزرگ سبب شد تا تمامیت ارضی و سیاسی کشور بارها و بارها مورد تعدی و تجاوز قرار گرفت،

در کلیه این تحولات زمامداران نالایق و وابسته که بقای خویش را مرهون بیگانه بودند، نتوانستند مانع این درازدستی‌ها شوند. بارزترین این تحولات مربوط است به ماجرای جدائی بحرین از ایران به سال ۱۳۴۸ شمسی، این موضوع به دنبال مناقشه‌های فراوان بین بریتانیا و ایران از سوئی و حکومت محلی بحرین از سوی دیگر روی داد، انگلیسیها صراحتاً اعلام می‌کردند بحرین به نوعی تحت قیمومیت آنها قرار دارد و به همین دلیل از گرایشهای جدائی طلبانه شیوخ آنجا حمایت می‌کند.

اگر چه حفظ همین مقدار از ایران نیز در عصر تکاپوی استعمار و در شرایطی که کشورهای بزرگی همچون هند به کلی استقلال

خود را از دست داده بودند و قدرت‌های اروپایی مانند اتریش و فرانسه نیز تجزیه شده بودند، اهمیت زیادی داشت. اما چرایی از دست رفتن بخشهای گسترده‌ای از خاک ایران نیز جالب توجه است و از آن مهم‌تر، این موضوع قابل بررسی است که چرا قلمرو سیاسی ایران در محدوده حوزه فرهنگی و تمدنی آن تثبیت نشد و هیچ‌گاه به حدود باستانی آن نیز نرسید. در جستجوی پاسخی به این پرسش‌ها می‌توان به شش موضوع ذیل اشاره کرد:

۱. وسعت قلمرو فرهنگی و تمدنی ایران

حوزه فرهنگی و تمدنی ایران از آنچنان وسعتی برخوردار است که برای هر پادشاهی بسیار سخت بوده که همه گستره تمدن ایران را در قلمرو سیاسی خود ادغام نماید. از این رو حتی در عصر ساسانی نیز قلمرو سیاسی ایران، سرتاسر ایران فرهنگی را دربر نگرفت. برای آینده ایران نیز باید با تفکیک میان قلمرو سیاسی و حوزه تمدنی ایرانی، راه را بر یگانگی فرهنگی میان همه اندامان گستره تمدنی ایران گشود.

۲. گسسته‌های فرهنگی

در شرایطی که صفویه با دفاع از مذهب تشیع و رسمیت بخشیدن به آن، یکپارچگی و استقلال ایران را حفظ کردند، یورش ازبک‌ها به مرزهای خاوری و شمال خاوری ایران، منجر به شکاف مذهبی میان ساکنان باختر و مرکز ایران با ایران خاوری گردید و زمینه برای جدایی قطعی سمرقند و بخارا از قلمرو سیاسی ایران فراهم شد.

۳. یورش اقوام غیربومی

با یورش اقوام غیربومی به برخی از مناطق سرحدی ایران و دگرگونی جمعیتی در این مناطق، زمینه برای افزایش گسسته‌های فرهنگی در آنها و در نتیجه تجزیه‌شان از قلمرو سیاسی ایران فراهم آمد. نمونه بارز این چنین شرایطی، هجوم ازبکها و ترکمن‌ها به مرو و کوچ اجباری شیعیان و قزلباش‌های ساکن این ایالت بود که زمینه لازم را برای جدایی مرو از قلمرو ایران فراهم کرد.

۴. تجاوز نظامی همسایگان

تجاوزهای پیاپی به قلمرو ایران از سوی برخی از همسایگان و اشغال مناطق سرحدی ایران، زمینه را برای تجزیه این مناطق از خاک ایران فراهم کرد. نمونه آشکار این وضعیت، اشغال دیاربکر و سرزمین‌های کردنشین و نیز عتبات عالیات به دست عثمانی، و جدایی قفقاز در اثر شکست از روسیه و انتزاع قهرآمیز این مناطق از خاک ایران بود. مناطقی که از همگی جنبه‌های فرهنگی، تمدنی و تاریخی جزء لاینفک از خاک ایران به شمار می‌روند و تنها به دلیل تجاوز روسیه و عثمانی بود که این مناطق از خاک ایران جدا شدند.

۵. دخالت بیگانگان

روس و انگلیس عاملان اصلی جدایی قفقاز، آخال، ابیورد، هرات، سیستان و قندهار از خاک ایران به شمار می‌روند. استعمار انگلیس همچنین مانع از اعمال حاکمیت ایران بر بلوچستان انگلیس گردید و در راه اعمال حاکمیت ایران بر ساحل شمالی خلیج فارس و

جزایر آن کارشکنی کرد و در نتیجه مقدمات تجزیه بحرین از ایران را فراهم کرد. استعمار انگلیس همچنین از عثمانی در اختلافات ارضی اش با ایران پشتیبانی کرد.

۶. ضعف دولت مرکزی

همگی عوامل پنج‌گانه‌ای که به آنها اشاره شد، در سایه ضعف دولت مرکزی منجر به تجزیه خاک ایران گردید. فقدان یک ساختار منظم و نظام‌مند، جنگ‌های جانشینی پیاپی پس از درگذشت شاهان، اختلافات داخلی که نماد بارز آن رقابت شاهزادگان با یکدیگر در جنگ‌های ایران و روس بود، فقر مالی دولت مرکزی ایران، به ویژه در دوران استعمار و نیز نظام ملوک‌الطوایفی حاکم بر ایران، همه دست به دست دادند تا دولت مرکزی نتواند به شایستگی در برابر بحران‌ها از آب و خاک ایران پاسداری نماید.

پس از اینکه مرزهای ایران به حدود کنونی رسید، باز تهدیدات بر جای بود و امکان تجزیه بیشتر ایران می‌رفت، ولی یک عامل جدید به میدان آمد و در برابر همگی تهدیدات از حدود و ثغور ایران پاسداری کرد. آن عامل، اهمیت یافتن مقوله‌ای به نام افکار عمومی و نیروی ملت بود. به شهادت تاریخ تنها دوره‌ای که ایران جنگی نابرابر را پشت سر گذاشت و نه تنها تمامیت ارضی خویش را با رهبری امام خمینی (ره) و خون جوانان برومند این مرز و بوم صیانت کرد و وجبی از خاک خود را از دست نداد؛ بلکه پس از جنگ قدرتمندتر از همیشه سر بلند کرد و عزت و عظمت کشور را در سراسر جهان به منصفه بروز و ظهور رسانید و الگوی مقاومت در جهان شد، دوره جنگ تحمیلی رژیم صدام حسین بود که با وجود حمایت‌های قدرتهای بزرگ بین‌المللی شرق و غرب و با وصف تحریم‌های همه‌جانبه سیاسی و اقتصادی دشمنان، سرافکننده و تهی دست از میدان نبرد خارج شدند.

منبع: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۸۴۵۶/گذشته-ادوار-ایران-خاک-تجزیه-های-ریشه/>